

برخی منابع سنتی تر تنها به خرده‌گیری‌های فلسفی سهروردی پرداخته‌اند اما همه آنها در یک نگاه کلی متفق‌اند که سهروردی علیرغم این که موسس دومین نظام فلسفی در اسلام است اما می‌توان او را «احیاء» گر نیز دانست زیرا احیاء جز به طرح اندیشه‌ای نو ممکن نیست. سهروردی در این کار عظیم ضمن تقریب میان فلسفه و عرفان که بعدها ابن عربی چهره مشخص آن شد توانست «خودآگاهی» فلسفی ایرانی مسلمان را در ضمن حکمت خود مطرح کند. در حقیقت مفسران و شارحان سهروردی در این کشف، از سخن سهروردی مشارکت جستند و بی‌گمان هریک به حسب قرب به رازهای اندیشه او صورت برجسته‌تری نسبت به دیگر آثار همنام خود یافته‌اند. بنابراین اگرچه یکی از نکات قابل توجه در فلسفه سهروردی نگاه او به تعداد مقولات است اما افق شهود او در ورای بحث و جدل‌های فلسفی است که خود در مقدمه حکمت اشراق از تعلق خاطر به مباحث صرفاً بحثی، اجتناب ورزیده است و برای حکیمی ژرف‌نگر چون او اصل و ریشه حکمت که «خمیره ازل» نام دارد در ورای این ظاهری‌هاست و این نخستین درس حکمت برای مخاطب سهروردی است که همچو او که به شهود عالم رفته است، حکمت سهروردی را نیز بر همان صبغه اشراقی شهود کند.

کتاب «سهروردی» تألیف مهدی امین رضوی از تازه‌ترین کتابهایی است که درباره سهروردی منتشر شده است. این کتاب پیشتر به انگلیسی تألیف شده و متن اصلی آن را مجدالدین کیوانی به فارسی ترجمه کرده و نشر مرکز آن را منتشر کرده است.

متن فارسی آن مشتمل بر هفت بخش گوناگون است. ۱) زندگی و آثار سهروردی ۲) موضوعات اصلی ۳) تصوف عملی ۴) تصوف فلسفی ۵) تأثیر سهروردی بر فلسفه اسلامی ۶) ملاحظات پایانی ۷) پیوست: متن

در طول تاریخ فلسفه اسلامی، سنت تأویل به معنای فلسفی آن با سهروردی آغاز شده است. پیش از او اندیشه فلسفی یونان به حسب اصالت ذاتی که برای خود قایل است در مقابل اسلام و ایران، نه آن و نه این را انتخاب کرده بود. از این رو فلسفه اسلامی پیش از سهروردی، دوره عسرت و برزخ میان اسلام و ایران از یک سو و فلسفه یونان از سوی دیگر است و شاید بدون پرسش سهروردی از ماهیت چنین اندیشه‌ای، فلسفه اسلامی در عصر ما به گونه‌ای نهیلیسم منجر می‌شد.

ساحت متعالی حکمت اشراق، بر اساس صورت فلسفی اسلام ایرانی است و در حقیقت از تلاقی تأملات مابعدالطبیعی عقل قدسی در اسلام و سنت تأویلی در خاطره قومی ایرانی در عالم مثال نشأت می‌گیرد.

در این حکمت، ایرانی بودن مواجهه با گونه‌ای بصیرت باطنی و بینش فلسفی به عالم است. سهروردی در تمام آثار خود به خوبی توانسته شواهدی در اختیار مخاطب قرار دهد که تاله نبوی، میراث مشترک معنوی همه انسانهاست و چون از عالم مثال نازل می‌شود لذا به بسط و ابداع اندیشه مدد و فیض می‌رساند.

شارحان و مفسران اندیشه سهروردی از شهرزوری تا عصر حاضر عنصر مشترک آراء سهروردی را در توجه او به اشراق و گزارش‌های عارفانه او از تجربیات اشراقی و جهان‌شناسی مبتنی بر عرفان دانسته‌اند. منابع گوناگون درباره سهروردی نیز در ذیل چنین موضوعی به حسب تفسیرهای متفاوت، قابل بررسی‌اند و اگر چه

شرح آواز پرچربیل.

مترجم محترم مقدمه‌ای به متن فارسی نوشته‌اند و کلیاتی درباره سهروردی به خواننده منتقل کرده‌اند. ایشان سهروردی را «مسلمانی مؤمن و کاملاً آشنا با علوم قرآنی» (ص ۳) معرفی کرده‌اند و بنا بر این سخن، خواننده‌ای که با سهروردی آشنا نیست گمان می‌کند که مترجم محترم درباره کسی سخن می‌گوید که تنها اهمیت وی در همین گفته مترجم است. ایشان بی‌آن که با معنای نور در حکمت سهروردی آشنا باشد، طرح اندیشه نور از جانب سهروردی را مانند بسیاری دیگر از ناآشنایان با فلسفه سهروردی الهام گرفته از نورحسی می‌داند (ص ۵)

مؤلف محترم در مباحث نخستین کتاب، مفسران معاصر سهروردی را به حسب توجه به سهروردی به موضوعات مختلف تقسیم کرده است. او قبلاً در مقاله‌ای مستقل در ایرانشناسی این نکته را نیز متذکر شده است. اغلب گزارش‌های او در این فصل بدون منبع بوده و مستند نیست. مثلاً به گمان ایشان «حمایری یزدی و آشتیانی»، سهروردی را فیلسوف در قلمرو حکمت مشاء می‌داند. (ص ۱۴) او پس از بررسی و طرح دیدگاههای مختلف در پایان نظر سیدحسین نصر و هانری کربن را پذیرفته و خود می‌گوید «سهروردی برای درک حقیقت به یک روش تکیه نمی‌کرد بلکه از امکاناتی که در ابعاد نظری و عملی حکمت وجود داشت بهره کامل می‌گرفت.» (ص ۱۶) مؤلف محترم در بخش زندگی و آثار سهروردی زنجان را به غلط، شهری در شمال ایران معرفی کرده‌اند (ص ۲۰) و مترجم محترم نیز به هنگام گزارش از اساتید سهروردی، عمر بن سهلان ساوی را به غلط «عمر بن صلان الصاوی» (ص ۲۰) نوشته‌اند. نیز مؤلف محترم به حسب توجه بسیار به عرفان سهروردی درباره سفرهای سهروردی گفته‌اند «برای دیدار با

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سهروردی

نوشته مهدی امین رضوی

ترجمه مجدالدین کیوانی

نشر مرکز، ۱۳۷۷

مشایخ صوفی به سرزمین‌های اسلامی سفر می‌کرد» (ص، همانجا) در حالی که هیچ منبعی از انگیزه‌های سفر سهروردی خبر نداده و هنوز نیز بر ما معلوم نیست او به چه دلایلی سفر می‌کرده است. از سوی دیگر مترجم محترم بی‌آنکه نقل قول‌های متن را با منابع آن تطبیق دهند ارجاعات گمراه‌کننده داده‌اند، مثل نقل قول‌های صفحه‌های بیست تا بیست و پنج.

مؤلف محترم در متن اصلی (ص ۱۴) فلهویون را که اصطلاح خاصی در فلسفه اشراق سهروردی است به ایرانیان قدیم معرفی کرده‌اند که این معادل کاملاً متفاوت با عنوان فلهویون است و معلوم نیست این قدمت از چه زمانی است و چه برهه‌ای از تاریخ ایران را شامل می‌شود. عجیب‌تر آن که گفته «سهروردی در حکمة الاشراق روال ثابتی ندارد، زیرا غالباً از شاخی به شاخی دیگر می‌پرد» (ترجمه، ص ۲۸) با یک بار مراجعه به حکمت اشراقی بی‌پایه بودن این سخن معلوم می‌شود و مؤلف محترم اگر یکبار چنین کرده بودند، منبع اصلی و هسته اساسی فلسفه سهروردی را این چنین مخدوش نمی‌کردند، برخی گزارش‌های مؤلف محترم ترجمه‌هایی است که در برخی فرازها، کتاب را کاملاً گنگ کرده است، مثل نقل قول‌های مؤلف درباره رساله فی حقیقة العشق (ص ۵۳) که یادداشت‌های شماره ۸۰، ۸۱ و ۸۵ کاملاً منطبق با منابع آنها نیست و مؤلف یا مترجم محترم در این باره سهل‌انگاری کرده‌اند.

در بخش دوم نیز مؤلف یکی از منابع سهروردی را مشکوٰۃ الانوار غزالی معرفی کرده‌اند (ص ۶۲) در حالی که اساساً حکمت سهروردی نتیجه معکوس ظاهراتگاری‌های غزالی و به نحوی در این قالب با او مبارزه سیاسی نیز شده است، صرف تطبیق برخی مضامین آن نمی‌توان مشکوٰۃ الانوار را منبع سهروردی دانست زیرا به گزارش خود وی در مقدمه حکمت

الاشراق منابع اصیل وی بسیار کهن‌تر از غزالی است. مؤلف محترم نورالانوار را «علت نهایی اشیاء» (ص ۶۳) دانسته‌اند در حالی که چنین انتزاعی مربوط به دیدگاه‌های مشایی است. مباحث نورالانوار به نظر سهروردی ورای علت بودن است. نیز یکی از واژه‌هایی که در فرهنگ کلمات سهروردی بسیار مهم است واژه «ظلمت» است که مترجم محترم بدون آشنایی با مبانی فکری سهروردی آن را به «تاریکی» (ص ۶۳) ترجمه کرده‌اند که کاملاً غلط است. فرازهای بعدی کتاب بیشتر اختصاص به گزارش آراء سهروردی دارد و مؤلف محترم به طور جامع آراء سهروردی را به حسب موضوعات مختلف بیان کرده است. دو اشکال عمده که در این گزارش‌ها موجود است و اشاره به آنها در حوصله این مختصر نیست این است که هرگاه به متن ارجاع داده شده، نقل آن توسط مترجم محترم گاه با تسامح بوده و در بیشتر موارد متفاوت با ارجاع اصلی است و اگر هر یک از ارجاعات متن اصلی با منبع مورد نظر منطبق می‌شد چنین آشفتگی پیش نمی‌آمد. و نیز تفسیرهای مؤلف محترم نیز که براساس ارجاع به متن اصلی یا ترجمه‌های موجود صورت گرفته، بسیار محل بحث و مناقشه است و گاه به طور کامل متباین با آراء سهروردی است. «تأثیر سهروردی به فلسفه اسلامی» (ص ۱۹۲) مهمترین بخش کتاب مزبور است که مؤلف محترم به طور گسترده تاریخ حکمت اشراق را پس از سهروردی بررسی کرده‌است. در یک نگاه اجمالی و صرف نظر از ایراداتی که هر نوشته می‌تواند داشته باشد می‌توان گفت که نگاه مؤلف محترم بیشتر معطوف به عرفان سهروردی است و کمتر به حکمت او که در واقع اساس عرفان سهروردی است پرداخته و نیز در میان آثار وی بیشتر به منابع فارسی آن توجه کرده زیرا به نظر ایشان این بخش نیز جزو اندیشه‌های او محسوب می‌شود.

اینک آن انسان

اینک آن انسان

فریدریش نیچه

بهورز صفدری

فکر روز، ۱۳۷۸

نیچه یکی از ۵ متفکر و فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم به شمار می‌آید تأثیر نیچه در فلسفه امروز غرب انکار ناشدنی است و بسیاری از متفکران بزرگ جهان متأثر از آراء و اندیشه‌های نیچه هستند. اراده معطوف به قدرت که با ترجمه دکتر هوشیار وارد بازار کتاب شدند، بسیاری از خوانندگان از آن طریق با پاره‌هایی از اندیشه سترگ نیچه متفکر مدرن غرب آشنا شدند. پس از آن تلاش آشوری در ترجمه آثار دیگر نیچه قابل تقدیر است در سالیان اخیر توجه به آثار و اندیشه‌های نیچه بیشتر است و این توجه دوسویه است هم خوانندگان در جستجوی کسب آرا و اندیشه‌های نیچه‌اند و هم مترجمان فعال سعی در انتقال آرای او به فارسی‌زبانان دارند. این توجه تا بدان اندازه بود که طی چند سال اخیر بسیاری از آثار نیچه چون زایش تراژدی، حکمت شادان، چنین گفت زردشت، فراسوی نیک و بد، تبارشناسی اخلاق از سوی چند مترجم ترجمه و یا تجدید چاپ شده است. ترجمه و انتشار «اینک آن انسان» نیز در زمره همین توجه است. «اینک آن انسان» آخرین اثر نیچه، زندگی‌نامه‌ی خودنوشت فکری اوست. برپشت کتاب آمده است:

عنوان اینک آن انسان، اشاره‌ای است طنزآمیزی به ماجرای مسیح، وقتی پیلاتوس او را با تاج خار به میان مردم آورد و در حالی که به مسیح اشاره می‌کرد خطاب به آنان گفت E. cce Homo. در این اثر نیچه به تشریح آثار پیشین خود، و در حقیقت به تشریح افکار خود پرداخته است و از مسایلی سخن گفته است که در آثار قبلی خود یا گفته نشده‌اند یا مبهم باقی مانده‌اند.

اینک آن انسان شامل چندین گفتار نیچه درباره آثار خود اوست. آنگاه که درباره زایش تراژدی یا سیده دم سخن می‌گوید، ضمن تحلیلی از چگونگی این فکر در ذهن، به تبیین آرایش می‌پردازد. و حتی از انتقاد و بدگویی علیه دیدگاه‌های قبلی‌اش ابایی ندارد. نیچه این اثر را قبل از آنکه دچار روان‌پریشی شود، نوشته است. از اینرو دیدگاه‌های او درباره مدرنیت، علم و دانش امروز و اخلاقیات قابل تأمل و بررسی است. رویکرد فارسی‌زبانان به آثار نیچه نشان از توجه آنان به دنیای مدرن است.

ژرفنگار علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

حسن سید عرب

اشراق یا عرفان؟

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / بهار ۱۳۷۸